

م. ع. اطرافي

## افغانستان در دام دساييس قدرت هاي منطقوي و جهاني

سي سال جنگ و خون ريزي در افغانستان عطش خون آشام قدرت ها و بازگران متخاصم منطقوي و جهاني را رفع کرده نتوانست. حملات انتحاري، چريكي، گوريلايي تروريزم رهبري شده، انفجار بمهاي كنترول شده از دور و ماین هاي زميني و جاده اي از يك سو، عمليات هاي نظامي و بمباردماهاي هوايي امريكا و ناتو بالاي محلات زيست مردم بخصوص مناطق جنوب و شرق پشتون نشين دو طرف خط ديورند از سوي ديگر، جوي هاي خون را جاري ساخته است كه با وحشت و بربريت ادامه دارد و جنگ تروريزم و ضد تروريزم را در افغانستان و منطقه به بن بست كشانیده است. مداخلات استعمار منطقوي و امپرياليزم جهاني در امور داخلي افغانستان و تعقيب سياست تفرقه بينداز و حكومت كن موجب آن شده كه افغانها نتوانند دولت دلخواه شانرا انتخاب و به كرسي قدرت برسانند. قدرت هاي جهاني در تباني با بعضي قدرت هاي منطقوي دولت مصلحتي، دست نشانده، فاسد، بي كفايت و مافيائي را از طريق تقلب هاي انتخاباتي بر كشور ما تحميل كردند. به بهانه باز سازي و اعمار افغانستان جنگ زده ملياردها دالر كمكهاي بين المللي را از كشور هاي دوست افغانستان دريافت كردند. قسمت اعظم اين كمك ها از جانب خودشان و دست نشانده هاي داخلي و خارجي شان حيف و ميل گرديد. براي افغانها اين يك امتحان و تجربه تلخ و غير قابل باور بود كه امريكا اجازه داد كمكهاي انسان دوستانه بين المللي كه به مردم جنگ زده، استعمار زده، هجرت زده و ستم دیده بخصوص اطفال يتيم و بيوه هاي مظلوم افغانستان كه پدران و شوهران شان درجهت منافع امريكا در جنگ با شوروي زندگي شانرا از دست داده بودند حيف و ميل شود. مردم افغانستان و منطقه از اين برخورد و عمل امريكا آموختند و درس عبرت گرفتند. ادامه سياست دوگانه و سرکوب گرانه، ماهيت و چهره اصلي امپرياليزم را كه زير ماسك و نقاب ديموكراسي و حقوق بشر پوشيده شده بود به جهانيان برملا و افشاء ساخت.

امریکا و متحدین اش در معادله جنگ سرد با دشمن درجه دو، اسلام و ملت های مسلمان سازش کردند، دشمن درجه يك، کمونیسم را به زانو درآوردند. کمونیسم در اذهان و قلوب مردم جا نگرفته بود مردم از آن دفاع نکرد و کمونیسم شوروی متلاشی گردید. در معادله نظم نوین جهانی با قدرت های شیطانی سازش بعمل آمده. اسلام ستیزی و جنگهای صلیبی را علیه کشور های اسلامی بخصوص افغانستان که ذخایر عظیم معدنی دارند براه انداختند که تا امروز با شدت تام و تمام جریان دارد. اما اسلام در اذهان، قلوب، رگ و خون مردم ریشه دوانده است. مبارزه و جنگ با ملت های مسلمان کار آسان نیست. مسلمانها بیدار شده اند. همان کاری را که با شوروی ها کردند با امریکا نیز خواهند کرد. امریکا به پشتوانه ناتو يك دهه در افغانستان جنگیدند تا راه شان را بسوی آسیای میانه و بحیره خزر که منابع سرشار نفت و گاز دارند باز نمایند. اما در اثر مقاومت مردم تلفات دیده و آسیب دیده، تروریسم تعریف ناشده و صادر شده از پاکستان و جنگ های تروریسم و ضد تروریسم به بن بست کشانیده شد و از پیشروی امریکا و ناتو بسوی آسیای میانه جلوگیری بعمل آمد. در دوران جنگ سرد بین امریکا و شوروی ( جهاد و انقلاب) از افغانستان بحیث سپر دفاعی پاکستان استفاده شد. در جنگ جاری تروریسم و ضد تروریسم افغانستان بار دیگر بحیث سپر دفاعی آسیای میانه احراز موقعیت کرده است.

تلفات انسانی و مصارف هنگفت مالی و بن بست در جنگ با تروریسم امریکا را ناگزیر ساخت برنامه خروج تدریجی عساکر خود را از افغانستان اعلام نماید. در عین زمان مسوده عقد پیمان ستراتژیک طویل المدت نظامی بین امریکا و افغانستان را رسماً به دولت افغانستان ارائه نمود که از جانب دولت افغانستان تحت غور قرار گرفته است. این معماری دوگانه تناقض و ابهام را در باره نیات و اعمال امریکا نشان میدهد که مردم ما را نگران ساخته است. در آستانه اعلام خروج عساکر خارجی از افغانستان اوضاع امنیتی افغانستان روز تا روز خراب تر شده میروید. افغانستان آماج حملات انتحاری

تروریستی، فیر راکت ها و توپ های ثقیل اردوی پاکستان و بمباردمان های طیارات امریکا و ناتو قرار گرفته که روزانه ده ها انسان بیگناه در کشور ما شهید و کشته میشوند. مردم افغانستان بهت زده و حیرت زده شده اند، نمیدانند که دوستان شان کیها هستند دشمنان شان کیها هستند. تروریزم و ضد تروریزم، دوست و دشمن و نا مسلمانهای اجیریکسان مردم ما را به قتل میرسانند.

مردم ما نگران هستند که در عقب حملات اردوی پاکستان، سکوت دولت افغانستان، خاموشی قوای خارجی در افغانستان و بی تفاوتی سازمان ملل متحد چه رازها و اهداف پنهانی نهفته است! بعضی تحلیل گران علت آنرا چنین تفسیر مینمایند که دشمنان افغانستان میخواهند اوضاع را بیشتر در افغانستان بحرانی و متشنج سازند و در فضای ترس، تهدید و کشتار مردم شروط شان را یکجانبه بالای دولت و مردم افغانستان تحمیل نمایند.

وابستگی های افراطیون مذهبی و عقب گرایان جهادی با سازمانهای استخباراتی پاکستان و ایران و سایر وابستگان با سازمان های استخباراتی قدرت های جهانی ازیکسو و متلاشی ساختن اردوی نیرومند و مجهز افغانستان به دستور نواز شریف صدراعظم وقت پاکستان از سوی دیگر، کشور ما را آنقدر ضعیف و ناتوان ساخته است که دولت مردان فعلی و حاکم بر کشور در برابر تعرضات و حملات اردوی پاکستان خاموش مانده، صدای اعتراض خود را هم بلند کرده نتوانستند. دشمنان افغانستان جبهه جهاد افغانستان را بین پیروان يك خدا، يك قران و پیغامبر آخر زمان به هفت تنظیم سنی مذهب در پاکستان و هشت تنظیم شعیبه مذهب در ایران منشعب و متفرق ساختند که موجب جنگهای تنظیمی، شهادت هزاران شهروند کابل و تخریب و ویرانی شهر زیبای کابل گردید. تعداد احزاب سیاسی را در نظام دیموکراسی نام نهاد دولت آقای کرزی به ۱۲ حزب راجستر شده ارتقا دادند. طرح تجزیه افغانستان را بخاطر ادامه جنگ و خون ریزی های بیشتر در افغانستان اخیراً در سایت های انترنت به نشر سپردند. همه این تلاشها بخاطر

جلوگيري از وحدت و همبستگي ملي افغانها صورت گرفته و ميگيرد.  
اگر ما افغانها وحدت و همبستگي ملي داشته باشيم که نداريم به هر قدرت خارجي جواب  
دندان شکن داده صلح و امنيت را در کشور خود تأمين کرده ميتوانيم. تاريخ افغانستان  
گواه اين مدعا ميباشد.

هدف اصلي اين تلاش هاي مذبحانه دشمنان افغانستان ادامه بي ثباتي، فقر، گرسنگي  
مردم و حفظ افغانستان عقب مانده ميباشد تا افغانها بخاطر امنيت خود محتاج خارجي ها  
باشد و دست به تكي دراز کنند که چند مليون دالر کمک دريافت کنند و در مقابل آن  
حاکميت تريليون ها دالر معادن خود را از دست بدهند و دشمنان افغانستان بتوانند شرايط  
استثمار گرانه شان را بالاي کشور ما تحميل نمايند و ذخاير تريليون ها دالري مردم ما را  
در نا امني ها و قرارداد هاي غير عادلانه و تحميل شده به يغما ببرند.

حمله کوماندوهاي امريکا بر منزلگاه و قتل بن لادن در شهرک ابيت آباد پاکستان دروغ  
هاي سه دهه اخير دولت مردان پاکستان را که از پناگاه بن لادن و گروه هاي تروريستي  
القاعده و طالبان در خاک پاکستان و حمايت از آنها را انکار ميکردند افشاء نمود که باعث  
سرافکندگي رهبران سياسي و مذهبي پاکستان گرديد که خشم دولت و پارلمان امريکا را  
برافروخت. پاکستان بلادرنگ به آغوش چين خود را انداخت و حمايت چين را با خود جلب  
نمود تا تهديد و فشار امريکا را دفع کرده باشد. اگر اين تغيرات، مانورهاي زرگري نباشد  
امريکا متحد ستراتيژيک خود را از دست داده که براي جذب نمودن دوباره پاکستان بايد  
بهاي بيشتري بپردازد. **خدا کند که اين بهاي بيشتري از کيسه منافع ملي افغانستان تاديه نشود.**  
تيرگي روابط امريکا و پاکستان از يك سو و آغاز ماه عسل روابط ستراتيژيک پاکستان و چين  
از سوي ديگر امريکا را در موقعيت حساس قرار داده که چطور اين بحران سه بعدي را  
حل نمايد. از آنجا يکه منافع ستراتيژيک پاکستان بيشتري با چين گره خورده است تا با  
امريکا، امريکا در موقف ضعيف تر نسبت به چين قرار دارد. پاکستان براي امريکا به  
متحد غير قابل اعتماد تبديل شده. امريکا در دوراهي قرار گرفته که با پاکستان چه طور

معامله کند که از پناه دادن و حمایت و صدور تروریزم دست بردار شود. خود مختاری و یا آزادی بلوچستان میتواند قدرت تخریب کارانه و فعالیت های ترورستی پاکستان را در سطح منطقه و جهان و به پیمانانه وسیع کاهش بدهد.

این فرضیه و احتمال هم دور از امکان نیست که امریکا بعد از خروج قوای ناتو از افغانستان تلاش نماید روابط ستراتیژیک مثلث را با چین و پاکستان شکل بدهد و افغانستان را هم مجبور بسازد که روابط ستراتیژیک سه ضلعی را چهار ضلعی بسازد تا بتوانند بسوی آسیای میانه و بحیره خزر پیشروی نمایند. صنایع چین، امریکا و پاکستان به مواد خام و منابع انرژی نفت و گاز ضرورت حیاتی دارند که میتواند انگیزه ستراتیژی مشترک و متحد پنهانی بین سه کشور شود. چین با صنایع وسیع تولیدی و اقتصاد شکوفان، امریکا با پیشرفته ترین اردوی جهان و پاکستان با تجربه ترین و منظم ترین شبکات ترورستی میتوانند توازن نظامی و اقتصادی را در جهان به نفع شان تغیر بدهند که به تنهایی امکان آن میسر شده نمیتواند. اما خالی از خطرات هم نیست. پکت ناتو، کمپ شنغای، روسیه، هند و اتحادیه اروپا به حاشیه میروند که برای هر سه کشور ضرر بیشتر داشته میباشد.

اگر سازشهای ستراتیژیک و پنهانی بین واشنگتن، بیجنگ و اسلام آباد شکل بگیرد.. فشار بر دولت و مردم افغانستان تشدید خواهد شد تا پیمان ستراتیژیک بین ایالات متحده امریکا و افغانستان را هرچه زودتر به تصویب برساند. با تصویب پیمان مذکور یک قسمت از عساکر امریکا برای مدت طولانی در افغانستان باقی خواهد ماند و کابل نیز مجبور ساخته خواهد شد که با ائتلاف اسلام آباد، بیجنگ و واشنگتن سازش نماید. راه و بدیل دیگری برای رسیدن واشنگتن به اهداف ستراتیژیک اش بسوی آسیای میانه و بحیره خزر بدون همکاری ستراتیژیک اش با بیجنگ، اسلام آباد و کابل وجود ندارد. کابل تا به حال به فشارها تن در نداده است.

اگر امریکا واقعاً تصمیم خروج عساکر اش را از افغانستان داشته باشد، پس طرح پیمان ستراتیژیک حضور دایمی نظامی امریکا در افغانستان چه معنی دارد؟ **آیا این همه چانه**

زدها بخاطر این امر است که افغانها را متقاعد بسازد که امریکا بخاطر دفاع وامنیت افغانستان این پایگاههای نظامی را تأسیس مینماید و در مقابل افغانستان از پرداخت حق الجاره پایگاههای نظامی که سالانه به میلیاردها دالر بالغ میشود امریکا را معاف نماید. اما امریکا در مدت ده سال نتوانسته جنگ را در کشور ما خاموش سازد و صلح را در افغانستان پیاده نماید تا افغانها به این ادعاها باور کنند.

بعضی کارشناسان سیاسی به این باور هستند که امریکا و ناتو در جنگ با تروریسم در حوزه نفوذ کمپ شانغای در افغانستان شکست خورده و در محاصره ترانزیتی و جنگ فرسایشی در گیر مانده، توان ادامه جنگ با تروریسم را از دست داده، در فکر خروج ابرومندانه از افغانستان میباشند. چانه زدن ها بخاطر آنست که امریکا در افغانستان و منطقه تمثیل قدرت نماید و حضور نظامی طولانی خود را در افغانستان بمعرض نمایش قرار بدهد و در انتظار انکشافات اوضاع منطقه و جهان میباشد که تا سال ۲۰۱۳ در برابر آن چه عکس العمل ها نشان داده خواهد شد و اوضاع بکدام سمت و جهت انکشاف خواهد کرد. از جانب دیگر امریکا بیم دارد که در جنگ فرسایشی تروریسم در افغانستان و پاکستان درگیر بماند و به شکست قطعی اش منجر گردد.

مداخلات امریکا و ناتو در بحران داخلی کشور های سوم و حمایت از دولت های دست نشانده، مستبد و تجرید شده از مردم، سرکوب جنبش و قیام توده های عظیم مردم بپا خاسته، امریکا و ناتو را بیشتر در جهان منزوی ساخته می رود که با آرمانهای ملت امریکا در تناقض میباشد. باید ملتفت شوند که دیگر دوران دولت های دست نشانده و مستبد به پایان رسیده. مردم در جهت حاکمیت بر سرنوشت کشور شان به پا خاسته، قیام کرده و میکنند. مقاومت مسالمت آمیز انقلابیون و مردم کشور های عربی شرق میانه و شمال افریقا با وصف تلفات و قربانیهای عظیم جانی و خسارات هنگفت مالی ماه هاست که برضد دولت های دست نشانده و مستبد همچنان ادامه دارد که مؤید این مدعا میباشد. تغییرات و انکشافات منطقی و جهانی که از طریق قیام های توده های وسیع مردم که

بخاطر عدالت اجتماعي و ديموکراسي براه انداخته شده و جا نهاي شانرا قربان کرده اندو ميکنند بايد پذيرفته و برسميت شناخته شود. تا صلح و امنيت در منطقه و جهان استقرار يابد.

ترور و کشتن شخصيت هاي ملي، ديني، قومي، مامورين عالي رتبه دولتي و افسران برجسته امنيتي افغانستان توسط انفجار بم هاي انتحاري، گريز و فرار دادن دسته جمعي محبوسين از زندانها بيانگر اين حقيقت است که نفوذ شبکات استخباراتي کشور هاي حامي تروريزم و جنگ در جامعه افغاني و دستگاه دولت و ارگانهاي امنيتي افغانستان گسترده تر و قوي تر شده است که ترورستان را تحت پوشش خود قرار ميدهند و به اهداف شان در شهر کابل و ساير شهرها و ولايات افغانستان رهنمايي ميکنند. افواهاي پخش شده که بعد از خروج قواي خارجي از افغانستان جنگ هاي کسب قدرت بار ديگر بين افغانها شعله ور خواهد شد و جوي هاي خون جاري خواهد شد. اگر افغانستان اردوي قوي، باتجربه و مجهز به سلاحهاي سنگين و پيشرفته زميني و هوايي ندارد که در مقابل حملات و تعرضات نظامي دشمنان خارجي افغانستان ايستادگي و عمل بالمثل را انجام بدهد اما کميت قواي امنيتي کشور ما بحد کافي است که از جنگ هاي ذات البيني داخلي جلو گيري کرده ميتوانند. از جانب ديگر، تنظيم هاي جهادي و غير جهادي جنگجو که در سالهاي نود سر قدرت با هم جنگيدند و ده ها هزار هموطن خود را در شهر کابل شهيد ساختند اکثر شان در دولت جذب شده اند و در ده سال اخير صاحب زندگي هاي مرفع شده اند، شعور و آگاهي سياسي شان هم بلند رفته است. گمان نميرود که بار ديگر با هم بجنگند.

يگانه نقطه ضعف ما افغانها در اين است که در اثر تحريکات ديني و مذهبي، نژادي و قومي زود تر احساساتي ميشويم و غير مسئولانه اظهار نظر مينماييم ويا عکس العمل هاي فوري و نا سنجيده از خود نشان ميدهيم. و با بحرانها از زاويه منافع شخصي، قومي و مذهبي برخورد مينماييم. بيم آن ميرود که چنين حالي بالاي بعضي حلقات خاص افراطي

مستولي گردد که با جرعه های کوچک، احساسات شان تحريك شود و نا آگاهانه جنگ های داخلي را شعله ور سازند.

یگانه راه بیرون رفت از این دسایس مبهم و پیچیده این است که همه افغانها متحد شوند و ارگانهای امنیتی کشور خود را کمک و یاری نمایند تا جرعه های جنگ ها را در آغاز آن دفع و خاموش نمایند. در جبهه سیاسی مذاکرات و مفاهیمات بین الافغانی و بین الحزاب سیاسی را آغاز نمایند تا به خط مشی واحد و پلت فارم مشترك ملي و ایجاد حکومت متحد ملي و ائتلافي احزاب نایل گردیم. نظام قوم گرایی و مطلق العناني را به صورت مسالمت آمیز از طریق کسب آراء مردم به نظام ديموکراسي و انتخاب حکومت های حزبي تبدیل نماییم.

از رئیس جمهور افغانستان مطالبه شود که عفو عمومي و آشتي ملي سراسري را رسماً اعلام نماید تا زمینه وحدت و همبستگی ملي در سراسر کشور ما فراهم شود.

تا دشمنان افغانستان و معاش خور های شان دیگر نتوانند تحت شعار و نامهای اسبق این و آن، اختلافات و دشمنی ها را بین مردم ما دوباره زنده سازند و نشخوار نمایند. چنانچه در بعضی نشرات و تبلیغات اجیر و معلوم الحال مستدام شنیده و دیده میشود. هرزمانیکه وحدت و همبستگی ملي ما مستحکم گردد، دشمنان افغانستان از تعرضات شان علیه افغانستان دست بر میدارند و تبلیغات مبلغین شان علیه وحدت ملي افغانها نیز بی اثر میشود. افغانها قادر میشوند از استقلال، آزادي، حاکمیت ملي و تمامیت ارضي خود با مشیت آهنین وحدت و همبستگی ملي مستقلانه دفاع و حراست نمایند، صلح و امنیت را در افغانستان اعاده نمایند. این اهداف مقدس خود بخود بي بدست آمده نمیتواند باید برای حصول آن کار و مبارزه مشترك را آغاز کرد و به این مبارزه وسعت داده شود.

در باره طرح گزینه تجزیه مسالمت آمیز احتراماً بعرض رسانیده میشود که مسایل آنقدر ساده و بسیط هم نیست که مطرح شده است.



افغانستان يك کشور محاط به خشکه است نظر به افواہات پخش شده ذخایر معدني افغانستان بين سه الي دوازده تریلیون دالر تخمین میشود. در يك افواه دیگر مجموع ارزش معادن افغانستان نود تریلیون دالر رقم زده شده. که از جانب ادارات اختصاصي و مسئول و سروی گران معادن افغانستان تائید نشده است. از جانب دیگر افغانستان در مسیر راه ستراتیك سوق الجیشي و ترانزیت پایپ لاین های نفت و گاز و شاهراه انتقال اموال تجارتي بين شرق و غرب و شمال و جنوب قرار دارد. آسیای میانه و بحیره خزر مملو از ذخایر معدني دست ناخورده بخصوص نفت و گاز میباشد که علاقه مفرط و توجه خاص قدرت های استثمار گر منطقوي و جهانی را بخود جلب کرده است.

همه قدرت های جهان به نحوي از انحاء در افغانستان و یا اطراف افغانستان حضور سیاسي، استخباراتي و یا نظامي دارند که در افغانستان و منطقه بخاطر کسب سهم و امتیاز با هم در کشمکش هستند که باعث جنگ های خونین در افغانستان شده است. در چنین اوضاع و حالات بحراني، اوج دشمني ها و جنگهای خانمانسوز چقدر امکان تجزیه مسالمت آمیز وجود دارد!!! تجزیه مسالمت آمیز در شرایط کنوني و بدون رفریندم و همه پرسى مردم سراسر افغانستان کار ناممکن و غیر عملي میباشد. با یقین کامل گفته میشود که هیچ افغان و طن دوست و اکثریت مطلق ملت افغانستان به تجزیه افغانستان رای موافق نمیدهند بلکه مردم افغانستان در طول تاریخ از تمامیت ارضي کشور با خون خود دفاع کرده اند و میکنند. طرح تجزیه افغانستان صرف برای ترورستان، افراطیون قوم گراها، دشمنان منطقوي و جهانی افغانستان بهانه و دست آویز میدهد تا جنگ های داخلی را بین شمال و جنوب شعله ور سازند و جنگ های تروریستی را از جنوب و شرق به شمال انتقال بدهند و جوي های خون را در شمال جاری ساخته، دست آوردهای ترقی و پیشرفت را در شمال محو و نابود سازند. و شمال افغانستان را به حیث پایگاه ها و تخته خیز ترورستان بسوي آسیای میانه تبدیل نمایند. که برای تحقق این آرمان شوم شان دسایس گسترده در جریان است که از سابق بالاي آن کار شده است.. انتقال ترورستان توسط

هلیکوپترها از جنوب به شمال را نباید فراموش کرد که بعضی پایگاههای ترورستی راقبلاً در شمال بخاطر اهداف شان مخفیانه ایجاد کرده اند.

از خواهر عزیز و گرامی خواهش میشود که طرح تجزیه مسالمت آمیز خود را از صفحه انترنت وا پس بگیرد و به تشویش و نگرانی مردم افغانستان خاتمه بدهد و دسایس پیچیده و مرموز دشمنان افغانستان را نیزخنثی و نقش بر آب بسازد. در غیر آن مسئولیت عواقب و خون بهای آنرا خود بعهدہ خواهد گرفت.

باید اذعان کرد که تعصبات نژادی، قومی، سمتی و بیعدالتی های اجتماعی در بین محافل حاکمه کشور در طول تاریخ بالای تمام اقوام و ملت افغانستان سایه افکنده حقوق و آزادی های اولی و انسانی همه مردم را لگد مال کرده اند. از اشتراک مردم در حیات سیاسی کشور مانع شده اند و قوم غیور و با عزت پشتون را بیشتر از دیگران تحت شعارهای اکثریت و حق انحصاری زعامت پشتون، مغز شویی کرده در فقر، عقب مانی، بیسوادی، عقب گرایی و جنگهای عشیروی و قبیلوی ضعیف و ناتوان ساخته اند.

همه اقوام با هم برادر افغانستان در يك کشتی فرسوده سوار هستند. اما رانندگی کشتی سوار مردم را سُلاله همان محافل حاکمه سابقه و تاریخ زده در تباہی با قدرت های خا رجي بدست گرفته اند. رهبری دولت و رهبری تروریزم را هم بعهدہ دارند که بیشترین تلفات و خسارات دوامدار را تحت زعامت شان بر مردمان پشتون دو طرف خط دیورند تحمیل نموده و مینمانند. و ملت پشتون را تحت همین شعارهای خشک راضي نگه داشته و. توجه مردم پشتون را از مطالبات اساسی و اولی شان منحرف ساخته که در فکر حقوق، آزادی های دیموکراتیک تغیر، تحول، اصلاحات، ترقی، پیشرفت، حکومت داری خوب و خدمت گار مردم نشوند.

نظام ریاستی در دوران ریاست جمهوری هفت رئیس جمهور سابقه کشور کارآمد های سیاسی، اجتماعی، امنیتی و ملی نداشته و به حقوق و آزادی های ابتدایی و مدنی مردم بی تفاوت برخورد کردند که به دیکتاتوری ها منتج گردید. نظام ریاستی فعلی آقای کرزی

تجربه شد که به مطلق العناني سقوط کرد. قدم هایش را از حیطة قانون، مصالح ملي و ارزش هاي ديموکراسي فراتر گذاشت و دستنگاه اداري کشور را به فساد و بحران عميق کشانيد. در سياست داخلي و خارجي اشتباهاتي را مرتكب شد که فرصت هاي مساعد را افغانستان از دست داد. جامعه ما را به فرقه هاي متخاصم تقسيم و باعث جنگها و خون ريزي ها در کشور ما گرديد. بيشتر بالاي قدرت هاي خارجي اتکاء شد، از مردم و شخصيت هاي ملي، باکفايت و صادق به مردم و وطن فاصله گرفت.

عملکرد و برخورد امارت طالباني را مردم با گوشت و پوست خود احساس و تجربه کردند که بعوض پيشروي و آبادي؛ عقب گرايي و بربادي را در کشور و جامعه ما بزور دُرّه، برچه و تفنگ تحميل کردند .

نظام قومي و قبيله سالاري قرنها پيش در کشورهاي پيشرفته جهان دفن تاريخ شده است. در افغانستان هم فرسوده شده کاربرد عملي و سازندگي ندارد بايد به زباله دان تاريخ محترمانه بخاک سپرده شود.

تا زمانیکه ذهنيت و حاکميت قومي و قبيلوي در جامعه و کشور ما مسلط باشد و حاکميت ملي را قرباني آن بسازند، اگر دونيم قرن ديگر هم بگذرد افغانستان ثمرات ترقي، پيشرفت، رفاه و بهروزي اجتماعي را نصيب نخواهد شد.

اگر ما افغانها ذهنيت هاي تنگ نظرانه قومي و سمتي خود را کنار بگذاريم و از عقل سليم کار بگيريم و قضايای کشور خود را از زاويه منافع ملي با حوصله مندي مطالعه، تحليل، ارزيابي و بازرسي نماييم، نظام سياسي، سيستم اداري و راه مستقيم به هدف مشترک را به آساني پيدا کرده ميتوانيم که تأمين کننده منافع همه اقوام باهم برادر افغانستان خواهد بود. ديگر نياز و ضرورت اقوام که از بيراهه هاي کجدار و مريز در صدد حصول منافع تک قومي شان باشد بکلي رفع ميگردد.

همه نظامهاي سياسي و اداري که در افغانستان طرح و تجربه شده است بدرد خور مردم و منافع ملي ما نبوده است بلکه در تناقض با منافع ملي ما عمل کرده اند.

تنها دو نظام سياسي که تابحال تجربه نشده نظام فدرالي و نظام صدارتي و پارلماني  
ميباشد.

بايد اين دو نظام را سايت هاي انترتي افغان در معرض مباحثه و مناظره اهل نظر بگذارند  
تا صاحب نظران در باره هر دو نظام تبصره و نظر علمي شانرا ابراز نمايند. بعد از جمع  
بندي نظرسنجي ها نظام بهتر و مناسب تر آنرا که به درد جامعه ما ميخورد انتخاب کرد و  
بمراجع مربوط دولتي پيشنهاده شود. همه مردم در عقب آن ايستاده شوند که از جانب  
مراجع قانوني دولت بحيث نظام رسمي کشور ما قبول و پذيرفته شود و در قانون اساسي  
کشور تسجيل گردد. با اين شيوه ديموکراتيک وحدت نظر و عمل در جامعه ما بر قرار  
ميشود و ما ميتوانيم تهذاب و سنگ بناي وحدت و همبستگي ملي خود را بگذاريم و به پيش  
حرکت نماييم. اگر افغانها کميته بررسي و انسجام نظرات، طرحها و پيشنهادات را خارج از  
تشکيلات دولت تشکيل ندهند و در مسايل اساسي کشور نظر و مشورت شانرا ابراز  
نمايند و پيشنهادات مشخص در امور و مسايل ملي به دولت را از طريق کميته بررسي و  
انسجام ارائه نمايند و بردولت فشار وارد نکنند و همه امور کشور و جامعه را به دولت  
وا گذار شوند به يقين کامل همين سيستم و نظام فعلي براي هميش در کشور ادامه خواهد  
يافت و مردم در امور اجتماعي و سياسي بيشتر به حاشيه رانده خواهند شد.

هموطنان گرامي! بياييد که از بي تفاوتی ها و انزوا خود را نجات بدهيم. در بازسازي  
ذهنيت ها، نظم و نظام اجتماعي کشور خود در حدود توان و امکان نقش سازنده مان را  
ادا نماييم. اين هم يك رسالت تاريخي، وجيبه ملي و عبادت است. در پهلو ي اخذ تصاميم و  
عملکرد از اشتباهات و گناه هاي مرتکب شده خود عفو و معذرت بخواهيم و از خداوند  
متعال هم استدعاي هدايت و رحمت بنماييم تا دعاهاي مارا ايجاب و قبول فرمايد.

